



### ایران

● نمونه‌های امیدبخش از هشجاری مدافعان خط امام و درک ضرورت مقابله صریح و قاطع با مخالفان این خط

رویدادهای هفته گذشته نشان می‌دهد که در برابر یورش همه جانبه نیروهای مخالف خط امام که انواع دستجات وانجمنهای قشری و انحصارطلب و لیبرال و حجتیه‌ای را در برمی‌گیرد، نیروهای مدافع خط امام شروع به واکنشی کرده‌اند، که نشان امیدبخشی از هشجاری و از شناخت دشمنان و سحرگین و مخالفان و علامت نوید دهنده‌ای از تصمیم به مقابله و پیشبرد انقلاب است.

تا اوایل مرداد ماه، آنچه وجه مشخصه نبرد بین "خط"ها را تشکیل می‌داد، عبارت بود از مقاومت بیش از پیش سرسختانه مخالفان خط امام و بورژوازی بیابایی و لجوجانه آنها بی‌وضع درست انقلابی و تلاش برای به عقب راندن مدافعان خط امام از مواضع اساسی شان، (حلقه‌گیری از تدابیر اقتصادی - اجتماعی بنیادین،

سازشکاری و کنار آمدن با امریکا یا غلطاندن در سرایش دام - گسترش‌های آن، عدم شناخت دوستان و دشمنان خارجی و داخلی انقلاب، ناروشنی و سردرگمی در سیاست خارجی، پیامدهای انحصار طلبی و قشری‌گری، نقض آزادیهای سیاسی مصرحه در قانون اساسی، عدم اجرای قانون اساسی و تدوین قوانین لازم برای پیاده کردن آن و ... ) و بالاخره موفقیت‌های نسبی جناح‌های راستگرا در بسیاری از این زمینه‌ها (به تحلیل ۳ مرداد ۶۱ مراجعه مجدد کنید).

اگرچه عناصر این وضع بکلی و از ریشه عوض نشده، ولی همان طور که در همانجا نیز گفته شد، در برابر این روند عناصر و محافل خط امامی نیز مصمم تر به صحنه آمدند و نسبت به خطر آگاهی یافتند. نبرد شدیدتر شد. سرنوشت انقلاب به نتیجه این رویارویی بین مدافعان و مخالفان خط امام بستگی داشت و دارد. همین پیدایش و تقویت آگاهی و هشجاری و آغاز مقابله است که در هفته گذشته نمودهای بارزی داشته و درک آنها باید پایه تحلیل ما را از روی دادهای هفته تشکیل دهد. در این هفته جامعه ما نمونه‌های منسجم و پرمعنایی از بیداری خط امامی‌ها را شاهد بوده‌است. با درک درست این رویدادها، نه‌بطور مجزا و جداگانه، بلکه در چارچوب کلی تحول وضع و نبرد همه‌گیر "خط"ها، می‌توان امید داشت که آگاهی به‌خطر و درک ضرورت مقابله مصمم تر از انقلاب و مشخصات اصلی آن و افتای آشکار مخالفان خط امام، می‌رود تا در این رویارویی به یک تعرض پیروزمند خط امام و در نتیجه تعمیق کیفی انقلاب و نیل بسوی اهداف عالی آن بیانجامد.

بهمصاحبه بسیار مهم حجت الاسلام موسوی خوئینیها، که بخش

قابل ملاحظه‌ای از این تعرض است در قسمت دیگر این تحلیل خواهیم پرداخت ولی از هم اکنون بیداست که این مرحله تازه، هم صحنه‌های سیاسی و عبادی را دربر می‌گیرد و هم عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و مسلما اداری و سازمانی را. قبل از هر چیز باید از هشدار امام خطاب به آنانی که با تظاهر پرسروصدا و آزاردهنده به اسلام‌گرایی، مزاحم دیگران می‌شوند و حتی خواب و آسایش را مختل می‌کنند و ناراحتی می‌آفرینند، یاد کرد. نکته مهم آنکه امام کردم، که از اینجا باید رتبه رتبه بالا بروم. این جمله تمام اهمیت وسیع و فراگیر رهنمود امام را خاطر نشان می‌سازد.

اهمیت و گسترش دامنه عمل این اخطار امام خمینی در برخی از مطبوعات و طی برخی از خطبه‌های نماز جمعه این هفته نیز خاطر نشان شد تا مبادا تنها به صدای بلندگو و استراحت بیماران محدود شود. مبدا به امر پائینی محدود شود و رتبه رتبه بالا نرود. اجرای دقیق این رهنمود برخورد کاملا مسئولانه وجدیدی از جانب کلیه تصمیم‌گیرندگان و مجریان و همه مسلمانان واقعی است. البته هستند نیروهایی که می‌خواهند اهمیت و دامنه این اخطار امام را تنها به صدای آذان و بلندگوی مساجد محدود کنند. درست همانند زمانی که امام دستور "طافوت‌زدائی" داد و برخی از آن تنها برداشتن علائم شیروخورشید را از سرلوحه کاغذ اداره‌ها فهمیدند! در واقع اکنون معیار تازه‌ای در دست پیروان خط امام است، که از نظر عبادی نیز مسلمانان واقعی و معتقد به اصول را از حجتیه‌ایها و متظاهرین و قشریها جدا کنند و بدانند که طنین برهیاموی بانسگ

"والاسلاما" و سخنگیریهایی مظاهرانه، ملاک مسلمانی نیست. چنین نیست که هر کس بلندگویش قویتر و ریشش تویتر و تازیانه‌اش محکمتر و تظاهرش گستاخانه‌تر باشد، مسلمان تر و انقلابی تر است. درک این معیار بحل یک مسئله اساسی کنونی انقلاب، یعنی تشخیص درست و دقیق دوستان و دشمنان انقلاب و داشتن محکی واقعی کمک می‌کند.

علاوه بر اخطار امام و سخنان آقای موسوی خوئینیها که قسمتی از آن در همین زمینه است، برخی از مطالب گرهی خطبه آیت اله موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه و امام جمعه موقت تهران و چندین موضعگیری دیگر برخی از دولتمردان نشانه همین مرحله تازه هشجاری و حمله متقابل خط امام بود. آقای اردبیلی درباره یکی از حساسترین مسائل جامعه ما، که درست گلوگاه مخالفان خط امام در آنجاست، یعنی در مسئله حیاتی تدابیر اجتماعی - اقتصادی بنیادی بسود زحمتکشان، از جمله گفت:

"کجای این خلاف اسلام است که دولت اقتصاد را در جهت حمایت از مستضعفین و محرومین هدایت کند؟ ... و برسد جایی که برنامه‌ریزی کلوری اجرا شود که ثروت ثروتمندان و فقر فقرا اضافه نشود؟"

این پاسخ مستقیمی است به یورش مخالفان در کسوت اسلام. در رد "ایرادهای شرعی" مخالفان تدابیر جدی و قوانین مثبت و مترقی، معاون وزیر مسکن در اصفهان گفت: "قانون در جمهوری اسلامی عین شرع است. سرنوشت قانونسوزان اراضی شهری، سرنوشت خود قانونگذاری است."

۳ و این پاسخ مستقیمی است به آنان که قانون، حتی قانون اساسی را با شرع مغایر قلمداد کردند و آنانکه "به مراجع نوشتند که قانون غیر شرعی است"

در مقابله با خودسری‌هایی که در زندانها و دستگاه‌های مربوطه می‌شود، هیئت‌هایی به بازرسی رفتند و "خط"ی که خواستار نابینس آزادیهای سیاسی و حقوق انسانی و برخورد منگی بر قانونیت است، موفق شد که گامی بردارد، که لجام گسیختگی نا اندازه‌ای بهار نبود؛ گرچه تغییر هنوز کمی است و نه کیفی. علیرغم مقاوصها و مخالفتها این هفته‌ها زندان اوین اعلام شد که از این بعد بجای ملاقات ماهانه، هر بیست روز یکبار ملاقات داده خواهد شد. بعلاوه خبر رسید که چندین نفر از رفقای ما در تهران و مازندران، که بگنی بیگناه ماه‌ها زندانی شده بودند، آزاد شده‌اند. تقریبا سیمی از گروه انتشارات حزب در این میان هستند.

البته نباید فراموش کرد که این همه، در برابر ادامه یورش کف بر لب مخالفان است، که حتی در دهات، جلوی خانه هواداران حزب ما، جوانان فریب خورده "حجینه" را قشربون ناآگاه را گرد می‌آورند و نیمه‌های شب فریاد "مرگ بر تودهای" بلند می‌کنند و کودکان را بیدار، وحشت زده و هراسان می‌کنند؛ بر دیوار خانه‌های دگراندیشان شعار "مرگ بر تودهای" می‌نویسند، بر سر جاده‌ای که به تصورشان به ده مسکونی تک تودهای ختم می‌شود، باحروف درشت همان شعار را می‌نویسند و حتی از مراسم تدفین یک شهید هم برای تحریک مردم و ایجاد جو متشنج ضد تودهای و ضد فدائیان اکثریت، با دناشت بهره‌برداری می‌کنند.

تشدید نبرد بین "خط"ها. مقابله خط امامی‌ها و ایستادگی آنها، آغاز غلبه بر جو شانناز و برجسب‌زنی، آغاز تعرض بر عناصر راستگرا و منحرف‌کننده خط انقلاب یا مسخ‌کننده آن و حجتیه‌ای‌ها و قشربون و مستضعف سیزان، که در شهرستانهای مختلف کشور نمودی آشکار و علنی یافته، بیش از پیش به عامل ضرور و حیاتی تکامل انقلاب بدل می‌گردد.

#### ● بیان جوانی از "خط امام" توسط یکی از نمایندگان سرشناس آن

در این هفته قسمتهای دوم و سوم مصاحبه روزنامه کیهان با حجت الاسلام موسوی خوئینیها انتشار یافت. رفا می‌دانند که "بینش خاص سیاسی" وی در فرمان مربوط به مراسم حج مورد تأکید مخصوص امام خمینی رهبر انقلاب قرار گرفت و تأیید همه جانبه و بی‌معنایی توسط رهبر انقلاب، پس از رای‌گیری هیئت‌رئیس مجلس شورای اسلامی و حذف آقای خوئینیها از نیابت ریاست. از وی بعمل آمد. اعلام مواضع چنین شخصیتی و تشریح بینش سیاسی وی، باره تایی وسیع در بین همه هواداران و پیروان خط امام و بخصوص بین آن انقلابیون داشت، که صادقند، ولی هنوز سردرگمی‌هایی دارند و ریش و تسیب و فران‌خوانی وانجام "چشمگیر" فرایض را ملاک انقلابی بودن می‌دانند و یا هنوز بخطر جدی گروه‌ها و انجمنهای مخالف با خط امام یا منحرف‌کننده این خط یا مسخ‌کننده این خط، پی‌نبرده‌اند. همه اینها و نکات گرهی انقلاب، که طی مصاحبه مطرح شده، آنرا بسطی یکی از مهمترین وقایع هفته ارتقاء می‌دهد، زیرا که طی آن یکی از برجسته‌ترین و سرشناس‌ترین پیروان خط امام، سه

۴ تفصیل "بینش خاص سیاسی" خود را بیان می‌دارد و با خط مخالفان خط امام از هر طیفی بمقابله رودررو و تعیین‌کننده می‌پردازد. از آنجا که سرنوشت انقلاب و پیشرفت آن بسوی تحکیم و پیروزی مستقیماً در گروی نتیجه این رویارویی و شناخت دشمنان و مخالفان حتی زیرنقاب اسلامی، و آگاهی برخطر آنان و وقوف بر ضرورت افشا و برکنار کردن آنان است، چنین اعلام مواضعی با این قاطعیت می‌تواند علامت آغاز مرحله تازه‌ای از غلبه مدافعان خط امام بر شانناز و جوسازی مخالفان، غلبه بر ترس از پرچسبها و شروع مرحله تعرضی علیه مخالفان و منحرف‌کنندگان خط امام باشد.

هفته گذشته نکات مهم مربوط به قسمت اول مصاحبه را درباره امپریالیسم امریکا و شانناز "خطر کمونیسم" و پرچسب‌زنی و معیار انقلابی بودن و غیره مورد بررسی قرار دادیم. در قسمتهای دوم و سوم هم، اگرچه مناسفانه مطالب و اندیشه‌هایی اشتباه‌آمیز، که ناشی از عدم شناخت و تحلیل نادرست و گزارشهای خطاست، وجود دارد ولی اساس و عمده همانا بیان نکات گزینی سیاستهای خط امامی و دفاع شجاعانه از آنست. از آنجا که ممکنست رفقا شماره‌های یکشنبه ۱۷ و پنجشنبه ۲۱ مرداد کیهان را بدست نیاورده باشند، و چون لازم است که حتماً این نکات گزینی را مضمون بحث‌های خود و توضیح مواضع در بین دوستان و همکاران و شنایان قرار دهند، نه همه نکات مهم، بلکه تنها بخشهایی از این گفته‌ها را، بعلمت جای محدود، با توصیه مراجعه به اصل، در اینجا می‌آوریم. درباره نظاره به اسلام و ملاک سپردن مسئولیتها و شناخت دوستان انقلاب، وی می‌گوید:

"دو تا جریان آمده و روز بروز بیشتر در مدیریت جامعه وارد می‌شود، یعنی اینکه کسانی فرصت طلبانه می‌آیند و از برخورد احیاناً سطحی و قشری ماها با مسائل دینی استفاده می‌کنند... اگر ضوابط این را ببینیم، که کسی ظواهر دینی را جقدر رعایت می‌کند، اگر کسی آمد ریش گذاشت و وقتی دور هم جمع می‌شویم، اول با صدای بلند چند آیه قرآن را خواند وبعد یک حدیث آورد و سر ظهر فوری راه افتاد و نماز جماعت خواند و درایام عزاداری سینه‌زنی هم در اداره براه انداخت... اگر این ضابطه بشود برای اینکه چه کسی می‌تواند در خدمت انقلاب قرار بگیرد و چه کسی نمی‌تواند، چه کسی انقلاب را باور کرده و چه کسی نکرده، اگر ما اینطور برخورد کنیم، تعدادی آدمهای فرصت طلب می‌آیند و از این جریان سوءاستفاده می‌کنند و بخصوص آن آدمهایی که بیشتر بی‌شخصیت هستند، زودتر خودشان را با هر قالبی که سازگار باشد وفق می‌دهند."

بهتر از این درباره این وضع نمی‌توان سخن گفت. ولی چرا می‌توان گفت. و این باز خود آقای خوئینیهاست که می‌گوید: "به شعائر مذهبی پایبند بودن بسیار خوب است، ولی اگر این ملاک بشود برای اینکه حالا چه کسی آدم صادقی است و لایق برای خدمت به انقلاب، اگر این وضع ادامه پیدا کند و گسترش پیدا نماید سرعت بدترین عناصر می‌آیند و در بهترین موقعیتها خودشان را جا می‌زنند و امور را بدست می‌گیرند و آن وقت متوجه می‌شویم که یک آدم با ظواهر دینی یک باطن بسیار خطرناک برای انقلاب دارد. این خطر جدی است و باید بطور جدی با آن برخورد کرد." برای آنکه به اهمیت این موضوعی بی‌بهریم، کافی است یک

۵ لحظه تصور کنیم که این نظر به مشی عملی و به شیوه عمل رایج جمهوری اسلامی ایران بدل شده است. چه بسیار مسائل، که در اینصورت راه حل خود را خواهد یافت و چه بسرعت انقلاب بسوی شکوفائی و باروری خواهد رفت.

موضوع دیگری را که از بین گفته‌های آقای خوئینیها در اینجا می‌آوریم، مربوط است به راستگرایان مخالف خط امام و منحرفان و تحریف‌کنندگان خط امام. وی می‌گوید: "از آنروز هم (قبل از انقلاب) در برابر امام یک جریان دیگری وجود داشت، که قبول نداشت، یعنی یا انقلاب را قبول نداشت، یا انقلاب را منهای امام قبول داشت. این جریان، از همان اول، هم در روحانیت بود، هم در بازار و قشر روشنفکر در ادارات و در همه جا... بعد از پیروزی انقلاب این جریان تضعیف شد (از این طریق که) اکثر نیروهای مومن آن جریان برگشتند آمدند به انقلاب پیوستند ولی آن جریان از بین نرفت و نابود نشد... اشتباه موجب شد که این جریانی که نمرده بود و وجود داشت، بتدریج از برخورد ساده لوحانه استفاده کرد و دومرتبه در میدانهای مختلف حضور پیدا کرد و اینجاست که باز هم دارد خودش را درگیر می‌کند با آن جریان افشیل، که قبل از انقلاب هم گاهی شاخ به شاخ می‌شد. با روشنی پیداست که مقصود از اینها، راستگرایان مخالف خط امام اند، که هم در میان روحانیت و هم در دستگاههای دولتی و نهادهای انقلابی وجود و نفوذ دارند، و البته مورد پشتیبانی عملی حجتیه‌ها، لیبرالها و ضدانقلاب نیز هستند. آقای خوئینیها در باره شیوه عمل راستگرایان مخالف خط امام می-

گوید: "گاهی یک آزمایشی می‌کند، حتی در برابر امام یک اظهار وجودی می‌کند، که ببیند بازتاب آن چه خواهد شد. اگر بازتاب تنندی داشت، عقب‌نشینی می‌کند، وگرنه مطمئن می‌شود و یک قدم جلو می‌آید... این جریان خطری است که حضور روزافزون دارد و شاید یکی از وسیعترین میدانهای که درگیر خواهد شد با جریان اصل، میدان اقتصادی است." اینها حتی برخی از کارهایی را که امام به استناد مقام ولایتشان انجام می‌دهند، زیر سؤال می‌کشند که درست هست یا نیست."

همه بخوبی می‌دانیم که بویژه کلیه تدابیر بنیادی مربوط به امور اجتماعی-اقتصادی و همه قوانین حیاتی، که باید سدی را از پیش پای تکامل جامعه بردارد، دچار چنین "سؤالها" و حتی خرابکاریهای عملی صریح می‌شود. بدرستی آقای خوئینیها عرصه اصلی رویارویی بین خط امام و جریان مخالف را "میدان اقتصادی" می‌داند، زیرا راستگرایان مخالف خط امام در نهایت بیانگر و مبلغ و مدافع منافع طبقاتی سرمایه‌داران کلان و زمینداران بزرگ و همه واسطه‌ها و رباخواران عمده و گردانندگان اصلی بازار هستند. در این عرصه دیگر آنها نمی‌توانند پیشرفت انقلاب و خط امام را تحمل کنند. شیوه عملی آنها در اینجاست، و در اینجا است که آنها تمام ماهیت ضدانقلابی و ضدخط امامی خود را فاش می‌کنند و دیگر نمی‌توانند با "دعا و گریه"، با تظاهر و تقیه و "این قبیل توجیهات" سیمای گریه خود را پنهان کنند.

این "جریان مخالف" درباره شیطان اصلی و عمده‌ترین مسئله انقلاب ما چگونه فکر و عمل می‌کند؟ آقای خوئینیها می‌گوید:

۶ "جرات نمی‌کند بگوید امریکا خیلی هم بد نیست، اما تدلیشان همین است. اگر ببینند می‌شود گفت، از همان خیلی بد نیست شروع می‌کنند، کم کم می‌گویند بد نیست، بعد می‌گویند خیلی خوب نیست بعد می‌گویند خوب است... در این زمینه برای اینکه پوشش داشته باشد برای درگیر شدن در میدان اقتصادی، فعلاً داغ‌تر از جریان اصل هم، چندتا شعار می‌دهد."

می‌بینیم که خوشبختانه نمایندگان سرشناس خط اصل امام، حتی از ورای شعارهای داغ و تظاهر برای پوشش اغراض اساسی، دارد قفاه "جریان مخالف" را بیش از پیش می‌شناسد و خطر آنرا علناً بیان می‌کند. این دستاورد کوچکی نیست، طلبه ترمیق انقلاب است. آقای خوئینیها می‌گوید: "آن جریان برخلاف نظر امام (است) که امریکا را همیشه گوشزد می‌کند که یک خطر جدی است و واقعه ۵۸م یک خطر جدی است... دشمن بودن یک معنی دارد، اما خنجر چای بودن معنی دیگری دارد. ما یک دشمن داریم که در درون خانه ما پایگاه‌های زیادی دارد و می‌تواند ضربه بزند. امریکا این (چنین) دشمن است. شما می‌بینید که آن جریان می‌آید و درست در برابر این، یک چیز دیگری را بعنوان خطر نشان می‌دهد. شما می‌بینید که بعد از انقلاب تمام نیروش را گذاشته برای اینکه ثابت کند مارکسیسم یک ایدئولوژی بی‌محتوا و غلط است... چطور قبل از انقلاب اینها دست به یخه مارکسیسم نمی‌زدند؟... این را آدم حس می‌کند که این جریان یا ناخودآگاه و یا آگاهانه برای اینکه خطر آن دشمن اصلی که جریان اصل انقلاب آنرا خطر معرفی می‌کند - آنرا می‌خواهد تحت‌الشعاع

قرار بدهد، یک چیز دیگر را بعنوان دشمن معرفی می‌کند و اینکه حالا دائم خبر پشت خبر که شوروی چنین است و دارد فلان و بهمان می‌کند، می‌خواهد حمله کند، مرزهای ما با شوروی در معرض تهدید قرار گرفته است."

چه بسیار حقایق که در این جملات گفته شده و چقدر لازم است که رفقا در روشنگری‌ها و بحثهای خود به آنها توجه کنند. آقای خوئینیها سپس می‌گوید:

"این جریان مخالف در میدان سیاست هم اگر رویش نمی‌شود حالا بگوید امریکا خیلی خطر نیست، در یک قالب دیگر حریفش را می‌زند. یعنی یک چیز دیگر را خطر خیلی مهم معرفی می‌کند، که در حقیقت آن خطر اصلی یا فراهوش می‌شود، یا در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد. پس در اینجا هم می‌بینیم که جهوش را آغاز کرده است. این کدام جریانی است که چهاردهای برجسته و شناخته شده انقلاب را بمحض اینکه می‌خواهند در میدان اقتصادی یک حرفی بزنند و این حرف یک مقدار برخورد دارد با منافع آن طبقه‌های که هیچ سهمی در انقلاب نداشته و رودرروی انقلاب هم بودند حالا هم از انقلاب هیچ دلخوشی ندارند، بمحض اینکه منافع آنها بخاطر می‌افتد، فوری این حرف (یعنی حرف مسئولان خط امامی) و این جریانی که به آن منتسب است، این را متهم می‌کنند که به تفکرات مارکسیستی، به اینکه چپ‌گراست و می‌خواهد کشور را بسمت یک نظام سوسیالیستی پیش ببرد... این معنایش آنست که ما باید مجموعه قوانینی را وضع کنیم که دائماً یک مشت طبقه ضعیف و فقیر داشته باشیم."

در این جملات هم ماهیت و نتیجه مساوی قرارداد و رایج کردن و "جانداختن" شعار "مرگ برشوروی" معلوم می شود هم مرحله "هجوم" مخالفان خط امام و شیوه شانناژ و برپس زنی آنها مشخص می شود و هم پایگاه طبقاتی "جریان مخالف"، که همان بزرگ مالکان و سرمایه داران کلان، کاخ نشینان و مستکبران اند، روشن می گردد. درست برعکس این جریان، نظر آقای خوئینیها اینست که: "حرکت این انقلاب در قوه مقننه، در قوه قضائیه، در قوه مجریه باید بست منافع این طبقه از جامعه (محرومان و زحمتکشان) باشد نه بست منافع آن طبقه مرفه... ما معتقدیم و اسلام حمایت می کند از منافع طبقه محروم و می خواهد محرومیت آن طبقه را از بین ببرد... همه باید داد بزنند که دارند ظلم می کنند، باید نقطه نظرهائی را ارائه بدهند در اداره امور جامعه، در روابط مردم با یکدیگر و در مناسبات اقتصادی، که ظالم دیگر ظلم نکند و مظلوم را از گرسنگی نجات دهند."

در ارزیابی وضع رویارویی خطها، آقای خوئینیها می گوید: "من اعتقاد اینست که این جریانی که عرض کردم در برابر جریان امام و خط و راه امام از آغاز انقلاب بوده و در پیروزی انقلاب مزوی شده، دارد مجدداً رشد می کند و حضور در همسایه صحنهها پیدا می کند و خود جریان انقلاب و نیروهای وابسته به انقلاب هم گاهی اشتباهاتی می کنند و باعث می شود آنها حضور بیشتری پیدا کنند. و این خطر است."

آری، "و این خطر است" و دیدن این خطر و درک تهدیدی که برای انقلاب دارد نخستین گام برای رفع خطر است. شناخت دشمن

از آنجا دستاوردی مهم است، که سنگ پایه غلبه بر او است. توجه دقیق به این گفتههای نمونه وار و پر مسئولیت که اجرایش می تواند راهگشا و اشاعش روشن کننده دوستان انقلاب باشد، وظیفه همگی ماست.

### ● نمونه ای مثبت برای تدوین یک سیاست خارجی شایسته انقلاب

در هفته گذشته آقای هاشمی رفسنجانی نماینده امام در شورای عالی دفاع و رئیس مجلس شورای اسلامی ایران در راس هیئتی به کشور هند مسافرت کرد. این سفر دارای اهمیت سیاسی فراوان است، نمونه مثبتی است از اجرای یک سیاست خارجی واقع بینانه و موثر در صحنه جهانی و منطقه ای. طی این مسافرت مذاکرات متعددی با عالی رتبه ترین مقامات هندی پیرامون مسائل منطقه و اجلاس غیرمنعدها و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و همکاری بیشتر دو کشور بعمل آمد: "استقلال" و "عدم تعهد" دو کشور مهمترین عامل نزدیکی و دوستی و همکاری های پرمثمر آینده و همفکری و همقدمی در برداشتهای جهانی و عمل مشترک ارزیابی گردید.

طی این سفر عملاً دیدیم که معیارهای فریبنده و ظاهرالصلاحی نظیر "کشور مسلمان و همسایه" و "روابط مودت آمیز اسلامی"، که پاکستان و ترکیه را در ردیف سوریه و لیبی، و عربستان و سعودی و تونس را در ردیف الجزایر و یمن دموکراتیک قرار می دهد و زمینه ساز ورود عوامل نفوذی امریکائی در سیاست خارجی ماست، بکنار گذاشته شد. طی این سفر عملاً دیدیم که اینگونه معیارها که در وزارت خارجه وسیله ای برای تقرب به وابستگان امپریالیسم و راه ندادن بواسطه گری آنها و بیراهه قبول و توجیه سیاستهای "معتدل" مورد علاقه

شیطان بزرگ است و از آن طریق سروکله ترکیه و پاکستان و اندونزی و مالزی و حتی برخی شیخ نشینها در رگوبی سیاست خارجی و مناسبات بین المللی ما ظاهر می شود، ارزشی ندارد و باید بکنار نهاده شود. طی دیدار هیئت بلند پایه ایرانی از هند، بر "روابط مشترک دو کشور و تشنج زدائی در منطقه حساس اقیانوس هند و خلیج فارس" تاکید شد. در عمل ثابت گردید که معیارهای اساسی ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه و عدم تعهد و صداقت در همکاری متساوی الحاقی می تواند شالوده ای باشد برای آنکه دو کشور، اگرچه یکی مسلمان و دیگری هند و اگرچه دارای نظریات و مسالک مختلف، "دست به دست هم دهند."

فراموش نکنیم که این دستاورد، علیرغم یک کارزار شدید تبلیغاتی علیه کشور هند در آستانه این سفر بدست آمد. رساندهای گروهی ما ایثاتی نداشتند از اینکه بی پایه ترین تهمت ها را، بر اساس دروغهای امپریالیسم خبری، بمناسبت سفر خانم گاندی نخست وزیر هند به ایالات متحده، علیه هند و سیاست آن تکرار کنند، ایثاتی نداشتند از اینکه به پنهان آنکه هند کشور مسلمان نیست و پاکستان مسلمان است. از درگیری های بین دو کشور، که نمره توطئه های امریکا بدستبازی حکام ضد خلقی پاکستان است. بنحو تحریک آمیز و بزبان هند یاد کنند و جریان اخیر مسلمانان کشمیر را بهانه حملات خشن و مخرب به دولت هند نمایند، ایثاتی نداشتند از اینکه صفحات متعدد درباره این ادعا سیاه کنند که گویا در هند عده کثیری از بدبخت ترین و محروم ترین افراد "طبقه پست" را سرکوب و حتی نابود می کنند و آنها را "نجس" می دانند (تهمتی که در ایران هم

به گرانديشان می زنند). و همه اینها گویا بدین خاطر است که "نجس"ها در این اواخر میل پیدا کرده اند که به اسلام بگردند! علیرغم تمام این جو دروغ هندستیزی بود. که سفر کنونی تدارک شد و اکنون شاهد انجام موفقیت آمیز آن هستیم.

مواقع اساسی این سفر و برداشتهای بنیادین آن، اگر به شالوده موضوع گریهای دولت ما در مناسبات خارجی بدل شود، پرنمترین نتایج را از آن بدست آورده ایم، نتایجی که از چارچوب منقسم ثورات آن در مناسبات بین هند و ایران، بسی فراتر می رود. رفقا می دانند که هنوز هم سیاست خارجی ایران، آنطور که شایسته انقلاب ما، آنهم سه سال و نیم پس از پیروزی و کسب اینهمه تجربه است، نه فقط روشنی لازم و انسجام کافی را بدست نیاورده، بلکه در مسائل بسیار اساسی، نظیر معیارهای دوستی و همکاری بین دول و ملل، یا تشخیص واقعی دوستان و دشمنان انقلاب، و یا بهره گیری از امکانات بین المللی و شیوه های دیپلماتیک نبرد با امپریالیسم و ارتجاع و اتحاد نیروهای دوست علیه دسته بندیها و توطئه ها، به مواضع واقع بینانه و درستی که شایسته نیازهای مرحله کنونی انقلاب باشد و به تحکیم آن یاری رساند، دست نیافته است. بدون شک تجربه تاریخی بیش از پیش به دولت مردان صدیق ما، که در خط ضد امپریالیستی و مردمی امام گام برمی دارند، برای نیل بدین مقصود کمک خواهد کرد. میتوان امیدوار بود که نمونه مثبت سفر هیئت عالی رتبه ایرانی به ریاست حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی به هند، در آنچه که مربوط به روابط کشورها و آرامش و استقلال منطقه و صلح جهانی و جبهه ضد امپریالیستی است، درسی آموزنده

۹ و منائی نو برای تدوین دقیق و اجرای صحیح یک سیاست خارجی انقلابی و اصولی، بی تزلزل و واقع بینانه، منسجم و مبلغ انقلاب، در خارجه باشد.

### ● وظایف ما در دفاع از شکل های کارگری و حقوق کارگران

فشار علیه شکل های کارگری و حقوق حقه کارگری، بویژه از جانب گردانندگان وزارت کار، هر روز گسترش بیشتری می یابد. در این هفته بخشنامه وزارت کار (اطلاعات ۶۱/۵/۱۷) منتشر شد، که نمونه دیگری است از تضییع حقوق کارگران، و مسلماً موجب نارضایتی و بدبینی در محیط های کارگری شده و می شود. این بخشنامه روزهای تعطیل توافقی (مثل پنجشنبه ها، در ازای ۴ ساعت کار در پنج روز بقیه هفته) را جزاً مرخصی استحقاقی کارگران منظور می کند و بدینسان یک حق مسلم کارگری را نقض می نماید. این اقدام یکی از نشانه های تازه خصلت ضد کارگری سیاست وزارت کار است، که آگاهانه یا ناآگاهانه، بسوی نارضایتی و عملاً بسوی ایجاد جو تشنج گرایش دارد.

بدرستی می توان گفت که ما با یکی دیگر از سلسله اقدامات ضد کارگری، که از زبان تصدی آقای توکل، لحظه ای قطع نشده است، روبرو هستیم. در زمانی که توطئه های گوناگون، علیه انقلاب در جریان است و گوشه دائمی در جهت تضعیف پایگاه های مردمی انقلاب انجام می گیرد، هیچ اقدامی را از جانب وزارت کار نمی توان یافت که موجب رضایت کارگران شده باشد. این وضع در مورد طبقه ای که امام خمینی آنرا "شریان حیاتی انقلاب" خوانده است، بسی

خطرناک و نگرانی آور است.

نه تنها سیاست ضد سندیکائی وزارت کار (حقی که در قانون اساسی نیز تصریح شده) همچنان ادامه دارد، بلکه فشار نسبت به شوراهای کارگری نیز روز افزون است. بیلان کار وزارت کار و امور اجتماعی در دوران وزارت آقای توکل، شامل انحلال صدها شورا، و در نتیجه نارضایتی فزاینده کارگران است. و این خود بخشی است از سیاست وزیر کار که "درجبهه دفاع از سرمایه داری" قرار دارد و "با همه حربه های خود بمیدان می آید" (رجوع کنید به "پرسش و پاسخ" رفیق کیانوری، نهم مردادماه ۶۱).

تحلیل رویدادهای کارخانه ها نشان می دهد که هم اکنون فشار علیه شوراها از سه جانب وارد می شود، در حالی که کارگران نیز موضع خود را در دفاع از شوراها اصیل کارگری دارند و عدم رضایت خود را از شوراها عاطل یا تحمیلی نشان می دهند.

مخالفان شوراها کارگری عبارتند از: گردانندگان وزارت کار، مدیران لیبرال و عناصر ضد انقلابی و بالاخره عناصر فشری و تکرو: (۱) شوراها که مدت قانونی آنان پاندام می رسد، بجای آنکه امکان انتخابات مجدد بیابند، یا حکم غیرقانونی بودن از جانب وزارت کار مواجه می شوند. برخی از کارخانه ها، که در هفته اخیر و هفته های اخیر، برای تجدید انتخابات، تقاضای ناظر از وزارت کار کرده اند، با این جواب روبرو شده اند، که چون هنوز قانون شوراها تدوین و تصویب نشده است، تجدید انتخابات قانونی نیست. تعجب انگیز نیست که وزارت کار می گوید: کارگران می توانند بر طبق قانون کار زمان "طاغوت" "نمایند کارگر" انتخاب کنند. ولی

۱۰ نمی‌توانند طبق روح انقلاب به انتخاب شورا، که نهاد انقلابی جوشیده از مشارکت توده‌های کارگری و مورد تأیید امام و منطبق با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، دست بزنند.

بجاست که در همینجا جمله‌ای از حجت‌الاسلام موسوی خویینیها را، طی همان مصاحبه، نقل کنیم، تا برداشت تفاوت خط امام از برداشت "جریان مخالف" روشنتر گردد. وی می‌گوید:

"اینکه وزارت کار را با این شکل که ساختند و این قوانینی که در زمان شاه وضع کردند، این برای حفظ حقوق کارگر بوده یا برای حفظ حقوق کارگران بوده است."

مقایسه این موضعگیری با سیاست وزارت کار کنونی حاکم است، بسیار آموزنده است.

سیاست وزارت کار تحجب‌انگیز نیست، زیرا که درهما، "خط" کارگرسنتری و حمایت از سرمایه‌داری است. سواره و نه تنها در ایران مدافعین سرمایه‌داری کوشیده‌اند، با یک "نماینده کارگر"، که به تنهایی عمل میکند و آسانتر می‌تواند مرعوب یا تطمیع شود و با زیر فشار قرار گیرد، سروکار داشته باشد، تا با هیئت مدیره یک سندیکا یا شورای کارگری.

۲) مدیران لیبرال و ضدانقلابی کارخانه‌ها و موسسات وابسته به وزارت صنایع و بنیاد مستضعفان از زمینه مساعدی که عدم تصویب قانون شوراها و عدم اجرای اصل ۲۶ قانون اساسی و موضع ضد-شورائی وزارت‌کار فراهم کرده است، سوءاستفاده می‌کنند و فشار بر شوراها را افزایش می‌دهند. در همین هفته ما شاهد ترفندهای

حیله‌گرانه مدیران لیبرال برخی از کارخانه‌ها بوده‌ایم، که کوشیدیم اند با به ماموریت فرستادن اعضا شورا، عملاً آنرا منحل کنند.

۳) خط قشری و مشکوک در درون برخی از "انجمن‌های اسلامی" کارخانه‌ها و عوامل این خط در درون شوراها، عملاً به اهداف ضد-شورائی و ضدکارگری، گاه ناآگاهانه و از روی نادانی یا باخاطر انحصار طلبی و خودمحوربینی، یاری می‌رسانند. در این هفته چند نمونه مشخص نشان می‌دهد، که زیر فشار "انجمنهای اسلامی" و مدیریت لیبرال و از طریق صحنه‌سازی استعفاهای مشکوک و فشار و شانتاژ بر اعضای انقلابی و متعهد شورا، عملاً، چندین شورای کارگری بدست "دوستان نادان" و ناراضی‌تراش منحل گردیده است.

برای تکمیل این تحلیل از وضع کنونی شوراها، باید اضافه کرد که از سوی دیگر و با انگیزه‌ها و اهداف دیگری، توده‌کارگر نیز نسبت به امر شوراها حساسیت فزاینده‌ای از خود نشان می‌دهد و در موارد ضعف یا کم‌کاری یا مسخ شورا، با این وضع سرسازگاری نشان نمیدهد. واقعیت اینست که هیئت‌های مدیره بسیاری از شوراها، بعلت شرایط ویژه‌ای که وزارت کار فراهم ساخته و بعلت دشواری‌های عینی ناشی از ادامه جنگ و بعلت کمی تجربه و بعلت ترس از شانتاژ و برچسب‌زنی، قادر نشده‌اند که حمایت توده کارگر را جلب کنند. البته کارگران حساب اهداف انقلاب و ماهیت تشکلهای کارگری را از حساب اعضا هیئت‌های مدیره این قبیل شوراها و انحصارطلبی و قشریگری و ندانم‌کاری آنها جدا می‌کنند و نظر مثبتی نسبت به "شورا" بعنوان یک شکل دارند. ولی در اثر فشارهایی که بر شوراها وارد می‌شود، بر اثر عدم توانائی انجام کار مثبت و بر اثر مارک‌زنی

۱۱ و شانتاژ، که شیوه رایج مخالفان خط امام است، متأسفانه بسیاری از عناصر صدیق خط امامی، چون نمی‌توانند خط ضدکارگری و وزارت کار و معاشات برخی مقامات را قبول یا توجیه کنند و چون نمی‌توانند پاسخگوی خواسته‌های کارگران، بر اثر همان شرایط، باشند، استعفا می‌دهند. همچنین دیده می‌شود که بهنگام انجام دوره قانونی شوراها، از همان قبیل، به همان علل یادشده، توده‌کارگر از ادامه فعالیت هیئت‌مدیره پشتیبانی نمی‌کنند.

در این شرایط هنوز کارگران از سخنان آقای نخست‌وزیر خطاب به کارگران فارس مبنی بر قانونی بودن شوراها یاد می‌کنند و بر آن تکیه می‌کنند، تا "خط توکلی" با خطی که از خصلت مردمی‌زحمت-کش‌پرور انقلاب برمی‌خیزد، اشتباه نشود و آن خط نتواند خود را بجای تمامی سیاست و مشی حاکمیت خط امامی جا بزند.

کارگران در این هفته نیز، با مقایسه اظهارات متفاوت در این زمینه، بحثهای وسیعی را انجام داده‌اند. وظیفه همه انقلابیون است که درگرم‌گرم رویارویی "خط‌ها"، برای غلبه بر خط طرفداری از سرمایه‌داری، که محور کنونی فعالیت وزارت کار است، و برای تقویت شکل شورائی و توضیح مواضع در این زمینه، بکوشند. رفقای توده‌های موظفند که در کنار رفقای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و بیانگران صدیق و پیگیر خط امام، که متوجه خطرات و عواقب سیاستهای وزارت کار می‌شوند، در زمینه‌های زیرین فعالیت کنند:

۱) جلب توجه دقیق همه کارگران و توده مردم به این خطاها و به سیاست وزارت کار و توضیح پیرامون آن بمنظور دفاع از منافع

حیاتی کارگران زحمتکش و دفاع از نیاز مبرم انقلاب و یکی از مهم-ترین اهداف آن.

۲) افشای سیاستهای حاکم بر وزارت کار و جلوگیری از اجرای روش مخالفت با تشکلهای کارگری بمنظور نفیوت شوراها موجود و حفظ شوراها، که دوره "قانونی" آنها با تمام رسیده است، کنار تبلیغی درمیان کارگران و اعضا هیئت‌مدیره شوراها باستناد اظهارات آقای نخست‌وزیر، تشکیل شوراها، موقت یا هیئت-نمایندگی، در صورتیکه مدت "قانونی" شورائی که با تمام می‌رسد، مورد پشتیبانی کارگران نباشد.

۳) توجه دقیق به "پرسش و پاسخهای" رفیق کیانوری، که در آن مسائل کارگری مطرح شده، بویژه اسفند ۶۰ و مرداد ۶۱ و همه مطالب و مقالاتی که در زمینه کار سندیکائی و شورائی نوشته شده و در آنها خصلتهای ضدسندیکائی و ضدشورائی اقدامات وزارت کار تشریح شده است.

۴) توجه زیادتر به حقوق زحمتکشان، که در قانون اساسی، بویژه اصل ۲۶ و اصل ۱۰۴ مندرج است، و توضیح آنها برای کارگران.

۵) مقابله با جو تشنج و ناراضی‌تراشی و مانع شدن از تأثیر اقدامات نادرست و تشناتیکه آگاهانه یا از روی نادانی بعمل می‌آید و کارگران را ناراضی می‌کند و موجب اختلال درکار و دسناویزی برای لیبرالها و خرابکاران می‌گردد. باید مانند گذشته و باهشیاری دائمی از هرگونه اعتصاب و کم‌کاری، که تنها زمینه‌ساز فعالیت‌های ضد-انقلابی است، جلوگیری کرد و کوشید تا از راه مذاکره و تماس با مقامات و طرق ابتکاری ویژه و مناسب با وضع کنونی و تکیه بر عناصر

۱۲ مسئول و انقلابی و خط امامی، خواسته‌های کارگران و انقلابی مطرح و حل کرد. کوشش و تأکیدات دائمی ما بر زمین نه فقط مستقیماً به انقلاب خدمت می‌کند و از ضدانقلاب امتحان توطئه را سلب می‌کند، بلکه سیمای واقعی تدابیر ناراضی کننده و تشنج‌زا و اعتصاب آفرین را فاش خواهد ساخت.

صحنه نبود "خط‌ها"، در آنجا که بتوده‌های وسیع مردم زحمتکش مربوط می‌شود یکی از حیاتی‌ترین صحنه‌هاست، که سرنوشت و آینده انقلاب را تعیین می‌کند. برای پیروان واقعی خط امام و همه مسلمانان انقلابی باید توضیح داد که ایستادگی در برابر "تدابیر" کارگرسنتری و ناراضی‌تراش وزارت کار جزء مهمی از ایستادگی برای دفاع از انقلاب و اهداف آن، تأمین محیط آرام و خلایق و انقلابی، برای جلب پشتیبانی توده‌های مردم و حفظ آنها در صحنه نبرد است.

● درسهای عبرت‌انگیز "۲۸ مرداد" را برای همگان توضیح دهم

هفته‌ای که این تحلیل بدست رفقا می‌رسد و مورد بحث قرار می‌گیرد و مطالب آن، با دوستان و آشنایان در میان گذاشته می‌شود، هفته‌ایست که سالروز کودتای شوم امپریالیسم و شاه در ۲۸ مرداد سال ۳۲ در آن قرار دارد. نه تنها بخاطر بیان حقایق تاریخی و نگاهی بگذشته‌های متعلق به نزدیک سی سال پیش، بلکه بویژه بخاطر دفاع از انقلاب بزرگ و دسناوردهای امروزین نهضت پیروز مردم ما و حفظ جمهوری اسلامی ایران از دستبرد نقشه‌ها و توطئه‌ها و زمینه‌سازی‌های نظیر ۲۸ مرداد است. که ما توصیه می‌کنیم بار دیگر

رفقا به این صفحه از تاریخ توجه کنند، مقالات و بررسیهایی را که در این باره بعمل آمده بخوانند، کتاب "تجربه ۲۸ مرداد"، از انتشارات حزب در سال ۵۹، را بار دیگر مرور کنند و بهمه بدهند، تا آنها نیز مطالبند کنند. اهمیت این نگاه دوباره به تاریخ گذشته نزدیک ما، اهمیتی شگرف برای مبارزه موثر فعلی ما دارد.

امروز نیز، مانند همان سالها، امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی ما و توطئه‌گر اصلی است. آمریکا ایست با جمهوری اسلامی ایران و انقلابی که با شرکت توده‌های میلیونی مردم و برهبری امام خمینی پیروز شده و با جهانی که در آن دیگر امپریالیسم قدر قدرت نیست و نمی‌تواند اراده جهان‌خوارانه خود را برطبق امیال غارتگرانه‌اش تحميل کند، روبروست. ولی اینهمه ما را به خواب خوش و بیخیالی فرو نخواهد برد، زیرا که دشمن بسی مکار و بسیار نیرومند است، و بقول امام تا پنجاه سال دیگر هم علی‌رغم انقلاب ما توطئه خواهد کرد.

در آن سالهای گذشته، آمریکا و دست‌نشانندگان داخلی‌اش برای سرکوب نهضت آزادبیش ما دست به تدارک توطئه‌های متعدد زدند، از راه‌های سیاسی اقتصادی و روانی و تبلیغی مختلف عمل کردند، تا زمینه را آماده سازند، و وقتی آماده ساختند، دست به عمل واپسین زدن و ربع قرن رژیم منحوس پهلوی فراری را بر مردم و میهن ما تحميل کردند. به تکرار این تدارکات، البته در سطح کنونی ایرانی و بین‌المللی آن، و به مشابهات حیوت‌انگیز بین مقدمه‌چینی‌های آنزمان و بسیاری از رویدادهای کنونی است، که باید توجه کرد. اگر درست است که ما دیگر نخواهیم گذاشت که ۲۸ مرداد تکرار گردد، باید نگذاریم که تدارکات مشابه آن پا بگیرد و زمینه‌چینی-

آزمان و هم اکنون، تشخیص واقعی دوست و دشمن، قاطعیت در مقابله با توطئه‌های دشمن و شناخت چهره‌های متعدد این توطئه‌ها، اتحاد همه نیروهای استقلال دوست و آزادی‌طلب، ایجاد عملی جبهه‌ای از همه نیروهای ضدامپریالیست و مردمی، مسئله حاد و حیاتی بوده و هست. آزمان امپریالیسم پیروز شد. امروز مردم ما، انقلاب ما باید پیروز شوند و از این پیروزی پاسداری کنند. منسی کردن دشمن اصلی، کاری که آن روزها رواج بسیار داشت، یورش تبلیغی نوده‌سنیزی، که آنروزها جو سراسر کشور را دربر گرفته بود، حمله روانی بی‌سابقه شوروی‌سنیزی، که تمام صفحات روزنامه‌های آن روزها گواه آنست، مخالفت با انجام هر عملی که بسود نوده محروم تمام شود، تحسین و تمجید از امریکا، که گویا خیر ما را می‌خواهد و ضامن استقلال و تمامیت ارضی ماست و می‌توان بیهای سرکوب نوده‌ایها و ایجاد هیستری ضد شوروی، نظر مثبت و موافق او را جلب کرد و باید با او بشکلی سازش کرد - همه اینها امروز نیز شکلی دیگر، ولی بنحوی حیاتی و با محتوی قابل مقایسه‌ای مسئله روز ماست، مسئله سرنوشت انقلاب ماست.

کودنای خونین و ننگین ۲۸ مرداد در شرایط تفرقه نیروها و فقدان جبهه متحدی از تمام نیروهای که با امپریالیسم و بازگشت سلطه شاه مخالف بودند، به موفقیت دست یافت. حربه اساسی در آن دوران هم، "خطر کمونیسم" و شانناژ و ایجاد "رعسب از توده‌های ما" بود. آیا امروز این حربه به موقع و هشیارانه از دست دشمن گرفته خواهد شد؟

اگر درسهای عبرت انگیز ۲۸ مرداد و تجربه گرانبهای تاریخی آنرا بناموزیم؛ مسلماً امریکا و عمالش، ضدانقلاب داخلی و خارجی، تمام کاختشیمان دست‌نشانده آرزوی شکست انقلاب و برپا کردن ۲۸ مرداد دیگری را بگور خواهند برد. انقلاب ما و مردم ما کاملاً توان آن را دارند، که چنین کنند.

### جهان

● دوچهره از یک سیاست

حکایت شکار فیل وحشی در هندوستان را لابد شنیده‌اید. پس از آنکه فیل بدام افتاد، دو نفر، یکی با لباس سفید و دیگری با لباس سیاه، درپیش چشم او ظاهر می‌شوند. یکی فیل را بشدت می‌زند و آزار می‌دهد و دیگری به او غذا می‌دهد و مهربانی می‌کند. فیل آن یک را دشمن حساب می‌کند و این یک را دوست می‌پدیرد و بندریج رام او می‌شود.

ریگان و بگین در برابر خلقهای عرب، که بسیاری از آنها در دام رهبران خائن خویش اسیرند، چنین نقشی را بعهده گرفته‌اند. بگین با بمب خلا، که بعقیده کارشناسان نظامی قدرت آن برابر با یک بمب هسته‌ای تاکتیکی است، با یک ضربت چندصد کودک و زن و پیر و جوانی را، که به زیرزمین یک بنای بتونی پناه برده‌اند، به دیار نیستی می‌فرستد، و ریگان، به گفته صدای امریکا، نامه "شدید اللحنی" به بگین فرستاده می‌نویسد: جهان دیگر طاقت خونریزی را ندارد و از او می‌خواهد که عملیات نظامی خود را در بیروت

۱۴ متوقف کند! اما هردوی آنان، پیش از آنکه اسرائیل تجاوز اخیر خود را در ۱۶/۳/۶۱ آغاز کند، درباره تمام جهات سیاسی و نظامی آن بتوافق رسیده بودند. سیاست گشتار بگین و سیاست "ابراز تانسف" ریگان، دو چهره از یک سیاست واحد برای فریب افکار عمومی جهان و بویژه خلقهای عرب است. اما اشتباه ابلهانه آنها در آنست که بین انسان و فیل فرق نمی‌گذارند. سیاست مزورانه و دورویانه ریگان نه تنها نتوانسته است خلقهای عرب را فریب دهد و آنان را به "دوستی" امریکا مطمئن سازد، بلکه در سراسر جهان، از جمله درخود امریکا، موجی از انزجار و نفرت برانگیخته است، که آنرا جز با تفرق خلقها نسبت به فاشیسم نمی‌توان مقایسه کرد. امروز شیطان بزرگ با شدتی بمراتب بیشتر از دوران جنگ ویتنام درصحنه بین‌المللی بانزوا کشانده شده است و این انزوا تاثیرات درازمدت خود را، همچون جنگ ویتنام، در خود خلق امریکا نیز بجای خواهد گذاشت.

برای نخستین بار درمیان خلق امریکا، رژیم صهیونیستی اسرائیل بعنوان یک رژیم ستگر و متجاوز، که از کشتار مردم بی‌سلاح و بران کردن شهرها، بستن آب و دارو بروی تشنگان و مجروحان آبائی ندارد و تمام این تجاوز و ستگری را نیز به پشتیبانی و کمک امریکا انجام می‌دهد، شناخته می‌شود. دیگر اسرائیل در چشم مردم امریکا آن کشور مظلوم و محاط در دریائی از دشمن نیست، که تبلیغات صهیونیستی از آن چهره معصومی، مستحق هرگونه حمایت و پشتیبانی ساخته بود. امروز بخش بزرگی از مردم امریکا از دولت ریگان می‌خواهند که دیگر به رژیم صهیونیستی اسرائیل سلاح ندهد. چندروز

پیش، تلویزیون "ان بی سی" امریکا پرسش‌نامه‌ای در این باره بیخش نمود، که پاسخ آن برای اکثر مردم غیرمنتظره بود. در نظرخواهی‌های سابق، شماره مخالفان کمک امریکا به اسرائیل اغلب بین ۱۲ تا ۱۸ درصد نوسان داشت. این بار تعداد آنان به ۶۰ درصد نزدیک شده بود! اهمیت این مسئله به ارقام ختم نمی‌شود. از هم اکنون حزب‌های دموکرات و جمهوری خواه برای انتخابات آینده‌کنگره و سبب ریاست جمهور آماده می‌شوند و این هشدار برای حزب جمهوری خواهان است، که از ترس صهیونیستها جرات آن‌را ندارند، که به اسرائیل، بقول معروف، کمتر از گل بگویند. وتوی امریکا در باره قطعنامه تحریم ارسال اسلحه به اسرائیل، در حقیقت مخالفت با رای اکثریت مردم خود امریکاست.

از هم اکنون می‌توان گفت که تجاوز وحشیانه رژیم صهیونیستی اسرائیل به لبنان و کشتارهای بیرحمانه آن را مردم امریکا بحساب حکومت ریگان و جزیش خواهند نوشت. و این در سرنوشت انتخابات آینده بی‌تأثیر نخواهد بود. از نظر خلقهای جهان بین ریگان و جانشینش، از هر حزب باشد، فرقی وجود ندارد. اما سرمایه‌دارانی که ریگان را به کاخ سفید فرستاده‌اند، امیدواری زیادی باو بسته‌اند و حاضر نیستند تمام "آبرو و حیثیت" او را روی قمار با اسرائیل بگذارند.

فشار بر حکومت ریگان از هرسو، از سوی خلقها، از سوی دولتهای "دوست" امریکا، از سوی رژیمهای مرنجج عرب، که ادامه تجاوز اسرائیل موقعیت خود آنها را نیز جدا بمخاطره افکنده‌است، افزایش می‌یابد و ریگان را به این مانورهای عوام‌فریبانه وادار می‌سازد.

۱۵ ریگان قادر نیست رسماً از سیاست خود در مورد پشتیبانی از اسرائیل دفاع کند. هیچ یک از دولتهای سلف ریگان هرگز تا این اندازه در صحنه بین‌المللی منزوی نشده‌بودند، و این خود یک پیروزی بزرگ خلقهاست.

هر ضربه‌ای که بر شیطان بزرگ وارد آید و چهره جنایتکار آنرا بیشتر رسوا سازد، گامی بسوی استقلال و آزادی خلقهای اسیراست. کاربجائی رسیده است که روزنامه انگلیسی دیلی اکسپرس می‌نویسد: "... امریکا اگر نمی‌تواند اسرائیل را سر عقل بیاورد، باید لااقل از حمایت آن دست بردارد. اقدام اسرائیل انزوی سیاسی امریکا را غیرقابل اجتناب خواهد کرد."

اگر در نظر بیاوریم که یکی از عللی که دولت امریکا را مجبور به قبول شکست ننگین ویتنام کرد، همین فشار افکار عمومی در داخل و خارج امریکا بود، می‌توانیم بجزرات بگوئیم که تجاوز اسرائیل به لبنان، که در حقیقت تجاوز امریکاست، نیز چنین پیامدهائی به دنبال خواهد داشت.

وضع در خود امریکا و در اسرائیل و در تمام دنیای سرمایه‌داری بحدی بحرانی است که شکست تجاوز لبنان، تاثیرات بمراتب عمیق‌تری در روحیه خلقها و اعتلای جنبش ضد جنگ بجای خواهد گذاشت بیش از ده سال است که اقتصاد دنیای سرمایه‌داری با بحرانهای متوالی تنزل تولید، رکود، تورم و بیکاری دست به گریبان است. چاره‌جویی برای خروج از بحران، یکی از مسائل عمده در تمام کنفرانسها و اجلاسهای رهبران کشورهای رشديافته سرمایه‌داری است، بدون آنکه هیچ یک از این کنفرانسها و اجلاسها بتوانند برای

این درد بی‌درمان جامعه سرمایه‌داری رو به احتضار درمانی بیابند. امپریالیسم امریکا راه خروج از این بحران را در توسعه مسابقه تسلیم‌حانی و دست‌زدن به ماجراجوئی و زورگوئی، حتی نسبت به "منحدان" خویش جستجو می‌کند، و در اینجا است که سیاست بورژوازی امپریالیست یهودی و امریکائی فاجعه لبنان را برای حفظ سلطه خود بر منطقه زرخیز خاورمیانه و نزدیک و خلیج بوجود می‌آورد. سیاست صهیونیستهای حاکم بر اسرائیل از سیاست بورژوازی امپریالیست یهود، که ورنه سنگینی را در اقتصاد امریکا در دست دارد، جدا نیست، هرچند که عوامل داخلی خود دولت اسرائیل نیز آنرا در مسیر این سیاستهای ماجراجویانه قرار می‌دهد. روزگاری بود که اسرائیل بعنوان کشوری "شکوفه"، که دائم در "شاهراه ترقی" پیش می‌رود، در جهان معرفی می‌شد. امروز بررسی اوضاع این کشور نشان می‌دهد، که اسرائیل با یکی از شدیدترین بحرانهای تاریخ خود دست به گریبان است. تومسون، رئیس بخش جامعه‌شناسی دانشگاه واشنگتون، وضع کنونی اسرائیل را چنین شرح می‌دهد:

"دولت اسرائیل که قادر به حل مشکلات اقتصادی و سیاسی خود نیست. دست به ماجراجوییهای نظامی زده است... تورم وحشتناک، شکاف عمیق اجتماعی بین یهودیان مهاجر اروپائی و امریکائی و مهاجران آسیائی و آفریقائی، همراه با افزایش بیکاری رفاه عمومی جامعه اسرائیل را برهم زده‌است. هر سال ۲۴ هزار اسرائیلی در جستجوی کار و مسکن تازه از اسرائیل مهاجرت می‌کنند. از جمعیت ۲/۹ میلیونی اسرائیل، تاکنون ۸۰۰ هزار نفر مهاجرت کرده‌اند، و این درحالی است که امسال فقط ۱۱ هزار نفر

۱۶ به اسرائیل آمده‌اند. اسرائیل تا کنون ۳۰ درصد اراضی کرانه باختری و ۳۵ درصد نواحی اشغالی را مصادره کرده است، اما تنها ۲۵ هزار یهودی حاضر به سکونت در این اراضی شده‌اند. بگین امیدوار بود که با حمله به لبنان، تمام مشکلات اسرائیل را حل کند و اذهان مردم کشور را به خطر سازمان آزادیبخش فلسطین جلب کند. اما تاریخ نشان می‌دهد که اینگونه راه‌حل‌های نظامی، که بعضی از دولت‌های عاجز از حل مشکلات داخلی به آن متوسل می‌شوند، درد آنها را دوا نکرده است... بگین و یارانش با مباران-های متوالی نمی‌توانند ملت فلسطین را بزانو درآورند، ولی این شیوه می‌تواند کار بگین و نظایرش را تمام کند.

دانشمند امریکائی درست تحلیل می‌کند و درست نتیجه می‌گیرد، و این تحلیل و نتیجه‌گیری عیناً در مورد خود امریکا نیز صادق است. با کمال ناسف باید گفت که صدای این‌گونه دانشمندان هرگز در ارگان‌های تصمیم‌گیرنده دولت امریکا شنیده نمی‌شود. برعکس، "استادانی" نظیر برژینسکی، کیسینجر، هیک، شولتز و دیگرانند، که بعنوان "مغز متفکر"، به مقامات عالی‌رتبه دولتی ارتقا می‌یابند و اطلاعات وسیع خود را برای پیشبرد سیاست‌های بی‌دورنمای ریگان‌ها در اختیار آنها قرار می‌دهند. ولی ضمناً ما کمتر موردی را سراغ داریم، که این "مغزهای متفکر" توانسته باشند کاری اساسی برای اربابان خودشان انجام داده باشند! بعنوان نمونه می‌توان از کیسینجر و قرارداد "کمپ دیوید" نام برد. بمبهاییکه اکنون در لبنان بر سر مردم بی‌دفاع ریخته می‌شود، نشانه آنست که قرارداد "کمپ دیوید" نتوانست و نمی‌توانست هیچ مسئله اساسی را حل کند،

زیرا پایه آن بر تأمین برتری نظامی و سیاسی برای اسرائیل گذارده شده بود، و اسرائیل نیز می‌خواست این برتری را برای حفظ سلطه انحصارات امپریالیستی، بویژه امریکائی، بر خلقها و منابع آنها به کار گیرد.

قرارداد "کمپ دیوید" تنها راه را برای اعمال زور از سوی اسرائیل در جهت اجرای این سیاست امپریالیسم باز کرد، اما چنانکه ما اکنون شاهد آن هستیم، تجاوز اسرائیل در لبنان با سدی از مقاومت خلقهای لبنان، سوریه و رزمندگان فلسطینی روبرو شده و عقیم مانده است. بار دیگر مسئله فلسطین با تمام ابعاد آن، به عنوان مهمترین مسئله خاورمیانه و نزدیک، از میان ویرانه‌های بیروت سر بلند کرده است. همه، از ریگان تا فهد و حسنی مبارک برای حل این مسئله "چاره‌جویی" می‌کنند، ولی یگانه چاره را خود فلسطینی‌ها ارائه داده‌اند؛ مبارزه آشتی‌ناپذیر تا دستیابی به یک دولت مستقل فلسطینی در سرزمین آبه و اجدادی خود، نه در تبعید و نه در یک کشور دیگر.

آیا سران کشورهای عربی خواهند توانست در اجلاس آینده خودشان (اگر تشکیل شود) بموضع واحدی در قبال تجاوز اسرائیل به لبنان و حل مسئله فلسطین دست‌یابند و امریکا را با تهدید به مجازات‌های اقتصادی و سیاسی بقبول این موضع وادار سازند؟ ما در گذشته از این امامزاده‌ها خیری ندیده‌ایم و امید می‌کنیم به آنها نداریم و حتی عقیده داریم که بسیاری از سران عرب - که

۱۷ دوست امریکا هستند، اسرائیل را چندان "دشمن" هم بحساب نمی‌آورند، و الا اگر بخواهند، اهرم‌های نیرومندی در دست دارند، که هر یک از آنها به تنهایی می‌تواند اربابان امریکائی را به لگام‌زدن بر قاطر چموش خود-اسرائیل وادار سازد. برای سران مرتجع عرب، در لحظه کنونی، رویارویی با جنبشهای انقلابی منطقه و مبارزه علیه جمهوری اسلامی ایران، مهمتر از کمک به مردم لبنان و مبارزان فلسطینی و نجات آنان از نابودی است. سفر حسنی مبارک به عمان را تنها از این زاویه می‌توان ارزیابی نمود.

### ● مبارک در عمان چه کار دارد؟

حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر برای دومین بار طی چند ماه اخیر به عمان سفر کرده است. عمان یکی از دو سه کشور عربی است، که پس از قرارداد "کمپ دیوید" روابط سیاسی خود را با مصر قطع نکرد. دلیل آن نیز روشن است. سادات و قابوس هر دو از یک آشخور آب می‌خوردند و با شاه ایران هر سه از واشنگتون و لندن دستور می‌گرفتند. صدای امریکا اطلاع داد، که حسنی مبارک برای مذاکره با قابوس "درباره تحولات دنیای عرب، امنیت کشورهای خلیج فارس در پی هجوم نظامی ایران به عراق!" به عمان رفته‌است. گوئی امنیت کشورهای عربی، که حسنی مبارک را در هزاران کیلومتر دورتر از مرز خویش نگران ساخته است، در زیر بمبارانهای وحشیانه لبنان از سوی تجاوزگران اسرائیلی با هیچ خطری مواجه نیست. هر روز صدها نفر در لبنان بدست جلادان اسرائیلی جان می‌سپارند، اما حسنی مبارک بی‌دری به پیمان "کمپ دیوید" اعلام "وفاداری" می-

کند، و در این حیص و بیص به عمان آمده است، تا درباره خطری که "در پی هجوم نظامی ایران به عراق!" امنیت کشورهای خلیج فارس را تهدید می‌کند، با سلطان قابوس "مدافع!" استقلال و آزادی خلقهای عرب به گفتگو بنشیند!

سفر حسنی مبارک به عمان جزئی از نوطه‌هایی است که امپریالیستهای امریکائی می‌خواهند، ببهانه ورود ایران به داخل خاک عراق، در منطقه پیاده کنند. مصر و عمان هر دو از پایگاه‌های ثابت این توطئه‌ها بوده و هستند. مصیره در عمان یکی از مهمترین پایگاه‌های امریکائی در منطقه خلیج فارس است. در مصر نیز - امریکائیها تاسیسات نظامی گسترده‌ای را در اختیار دارند، که می‌تواند تا ۵۰ هزار سرباز امریکائی را در خود جای دهد. امریکائی‌ها پس از عقب‌نشینی اسرائیل از صحرای سینا. تمام تاسیسات نظامی اسرائیل در این منطقه را نیز در اختیار گرفته‌اند. امریکائیها، چه در عملیات طبس و چه در مانورهای "ستاره درخشان"، از پایگاه‌های خود در مصر و عمان وسیعاً استفاده نمودند. در حال حاضر حسنی مبارک و سلطان قابوس، در چارچوب نقشی که به آنها در اجرای سیاستهای امپریالیستی سرکوب جنبشهای انقلابی در منطقه واگذار شده است، برنامه‌های عملیاتی خود را هماهنگ می‌کنند. بهانه، ورود ارتش ایران بخاک عراق است اما اصل مسئله جلوگیری از سقوط رژیمهای مرتجع با کمک مداخله خارجی است.

برای امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی البته بهتر است که مداخله خارجی بدست دولت‌های محلی و بخصوص عرب صورت گیرد، تا آنها بتوانند خود را از پیامدهای بین‌المللی آن آسانتر براهانند.

۱۸ بهمین دلیل نیز برای ورود مجدد مصر به جامعه کشورهای عربی تلاش سرسام‌آوری را آغاز کرده‌اند و عراق، که خود روزی پرچمدار قطع رابطه با مصر ساداتی شده بود، اکنون در اس‌هوآداران بازگشت مصر به "دنیای عرب" گام برمی‌دارد، گوئی دیگرته "کمپ دیوید" است و نه اثرات شوم آن، که این همه فاجعه برای خلقهای عرب لبنان، سوریه و فلسطین ببار آورده است.

نوطه مبارک - قابوس جزئی از نوطه وسیعتری است، که در تمام منطقه خلیج فارس و اقیانوس هند پیاده می‌شود. امپریالیستهای امریکائی و متحدان اروپائی آنان تصمیم دارند که بهر قیمتی که شده است این منطقه را زیر سلطه خود نگاه دارند. حوزه اقیانوس هند و خلیج فارس برای امپریالیسم حائز اهمیت اساسی است. خصومت آنان با انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نیز قبل از هر چیز بان دلیل است، که منافع آنان را در این منطقه حساس بخاطر افکنده است. امپریالیستهای امریکائی پس از انقلاب ایران، بزرگترین نیروی دریائی خود را در اقیانوس هند و خلیج فارس متمرکز کرده‌اند و این منطقه را در حلقه وسیعی از پایگاه نظامی احاطه نموده‌اند و پیوسته در تقویت حضور نظامی خود در این منطقه تلاش می‌کنند.

### ● صلح برای حوزه اقیانوس هند

دیرگاهی است که خلقهای کرانه اقیانوس هند برای تبدیل آن به منطقه صلح تلاش می‌کنند، ولی این تلاش در اثر سیاستهای تجاوز کارانه و غارتگرانه امپریالیسم، که بمنابع عظیم حوزه اقیانوس هند و خلیج فارس چشم دوخته است، به ثمر نمی‌رسد.

اهمیت حوزه خلیج فارس و اقیانوس هند تنها به منابع سرشار طبیعی آن، که شامل ۶۰ درصد نفت جهان سرمایه‌داری، دوسوم اورانیوم، یک‌دوم طلا و بخش مهمی از تولید قلع، الماس، کانگوچو چای و مواد دیگر است، محدود نمی‌شود. بین یک‌چهارم تا یک‌سوم جمعیت جهان نیز در این منطقه ساکن هستند. اقیانوس هند محل تلاقی خطوط دریائی از اروپا به آسیا، خاور دور، استرالیا، خاور نزدیک، افریقا و جنوب شرقی آسیاست؛ علاوه بر این، اقیانوس هند نزدیکترین اقیانوس به مرزهای جنوبی دنیای سوسیالیستی است. مجموعه این عوامل، اهمیت اقیانوس هند را در معادلات سیاسی - اقتصادی - نظامی دنیای امپریالیسم بسیار بالا برده است.

اقیانوس هند، بدان لحاظ که راه دریائی ما بنام قاره‌های جهان از آن می‌گذرد، در حقیقت یک دریای ساحلی ایران محسوب می‌شود، لذا جمهوری اسلامی ایران نیز، مانند تمام کشورهای مستقل دیگر ساکن کرانه اقیانوس هند، در این مسئله ذینفع است، که اقیانوس هند از صحنه مسابقات تسلیحاتی و رویاروییهای نظامی برکنار بماند.

در دوران شاهنشاهی، سیاست ایران در خلیج فارس اقیانوس هند تابعی از متغیر سیاستهای امپریالیستی بود. بین ایران و امپریالیسم در زمینه سیاستشان در خلیج فارس و اقیانوس هند، اختلافی وجود نداشت. سقوط رژیم شاهنشاهی عامل تازه‌ای در سیاست امپریالیسم نسبت بمنطقه خلیج فارس و اقیانوس هند وارد نمود. بلافاصله پس از انقلاب ایران، کارتر رئیس‌جمهور پیشین امریکا مذاکره با اتحاد شوروی را در مورد تعهد عدم حضور نظامی دو

۱۹ دولت در اقیانوس هند متوقف نمود. و از آن پس آمریکا سیاست تقویت حضور نظامی خود در اقیانوس هند را با سرعت بی سابقه آغاز کرد.

اکنون اقیانوس هند به یکی از بزرگترین مراکز تجمع نیروهای دریائی، هوائی و پایگاه‌های نظامی آمریکا تبدیل شده است. در آسمان اقیانوس هند بمب افکنهای استراتژیک آمریکا، حامل بمبهای هسته‌ای و ماهواره‌های جاسوسی، دائماً در پروازند. ناوگان مشترک "ناتو"، شامل ناوهای آمریکائی، انگلیسی، فرانسوی و سایر کشورها، مرکب از ده‌ها رزمناو، ناوشکن و ناو هواپیمابر. ناوگان مخصوص اقیانوس هند را تشکیل می‌دهند. علاوه بر دیگوگارسیا، آمریکا در مصر، سومالی، سودان، کنیا، عمان، سواحل غربی استرالیا، افریقای جنوبی (پایگاه سیمونس تاون) و چند نقطه دیگر، پایگاه‌های بزرگ نظامی ایجاد کرده است. در جناح شرقی اقیانوس هند، پیمان "آنزوس" (استرالیا، نیوزلاند، آمریکا) منافس امپریالیسم را تأمین می‌کند. کارتر در اوت ۱۹۷۷، هنگامی که دیگر سقوط حکومت شاه قطعی بنظر می‌رسید، رهنمود شماره ۱۸ خود را در مورد ایجاد نیروهای برترجری، که بسرعت بتوانند در جنگهای محلی وارد عمل شوند، صادر نمود و بدینسان "سپاه واکنس سریع" پایه‌گذاری شد. بدینال این رهنمود، دستور دیگر کارتر بنام "موراندوم شماره ۵۱" صادر گشت، که به نیروهای آمریکائی اجازه می‌داد، اگر با سلاحهای معمولی نتوانند بر "آشوبهای" محلی مسلط شوند، از سلاحهای هسته‌ای در مقیاس محدود استفاده کنند.

بدینسان، سیاست اقیانوس هند از سوی امپریالیسم آمریکا، با همکاری و همدستی متحدان اروپائیش، شکل گرفت. محور اصلی این سیاست، اعمال فشار نظامی بر دولت‌های انقلابی، ضد امپریالیستی و مستقل منطقه و حمایت از رژیم‌های مرنج هوادار امپریالیسم است. از اینرو تبدیل اقیانوس هند بمنطقه صلح، بمعنای حفظ استقلال آزادی و حق حاکمیت خلقها بر منابع طبیعی خویش است، و بهمین دلیل نیز دولت‌های امپریالیستی و در رأس آنها آمریکا، از هرگونه تهدیدی که این منظور را تأمین کند، شانه خالی کرده‌اند.

اجلاس ویژه کمیته اقیانوس هند در ژنو، که در آن برای نخستین بار صدای نماینده جمهوری اسلامی ایران نیز بحمايت از این خواست عادلانه خلقها در تبدیل اقیانوس هند بمنطقه صلح برمی‌خیزد، از نظر بسیج خلقها و دولت‌های منطقه، برای رویارویی با سیاستهای امپریالیستی و افشای این سیاستها، کمال اهمیت را دارد. پیشنهاد های ایران در این مورد با پشتیبانی نماینده اتحاد شوروی روسرو گشت. نماینده اتحاد شوروی رسماً اعلام داشت که دولت شوروی آماده است که بیدرنگ پیشنهاد نماینده جمهوری اسلامی ایران را عملی کند و نیروهای خود را از اقیانوس هند خارج کند، بشرطی که آمریکا نیز چنین تعهدی را بپذیرد.

پیشنهادهای مشخص اتحاد شوروی در مورد اقیانوس هند و خلیج فارس، که آنها لئونید برژنف رهبر شوروی در دهم دسامبر سال گذشته، در پارلمان هند عنوان نمود، عبارتند از:

— در منطقه خلیج فارس و جزیره‌های اطراف آن پایگاه‌های نظامی ایجاد نشود و سلاحهای هسته‌ای یا سایر سلاحهای کشتار جمعی

۲۰ مستقر نگردد.

— از استعمال زور و یا تهدید به استعمال آن نسبت به کشورهای منطقه خلیج فارس و مداخله در امور داخلی آنها خودداری شود؛ — به موضع این کشورها مانند بگ کشور غیرمتعهد احترام گذارده شود؛

— به حق حاکمیت این کشورها در تملک منابع طبیعی شان تجاوز نشود؛

— هیچ مانع یا خطری در سر راه این کشورها برای مبادلات عادی بازرگانی از طریق استفاده از راه‌های دریائی، که این کشورها را با سایر کشورهای جهان مربوط می‌کند، ایجاد نگردد.

بدیهی است که آمریکا کتبها هرگز به پذیرفتن این پیشنهاد، که آنها را از حق غارت در "منطقه حیاتی" خلیج فارس و اقیانوس محروم می‌کند، حاضر نیستند و نخواهند بود. تنها با مبارزه مشترک تمام خلقها به پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی است، که می‌توان امپریالیست‌ها را عقب نشاند. منافع مشترک این خلقها و کشورهای سوسیالیستی، چنانکه این بار نیز در اجلاس ویژه کمیته اقیانوس هند به اثبات رسید، از روندهای عینی جهان کنونی سرچشمه می‌گیرد، که با خواسته‌های ذهنی و شعارهای بی‌اساس آن را نمی‌توان تغییر داد.

## ● نه، این قافله را سرباز ایستادن نیست

صبح روز ۲۲ تیر ۱۳۶۱، رزمندگان ایرانی باز دیگر در یکی از جبهه‌های جنگ با صدامیان جنایتکار روپرو شدند. نبرد در دشت

همواری می‌گذشت. صدامیان از سه طرف به رزمندگان ایرانی حمله کرده بودند. دلاوران ایرانی، که روی زمین دراز کشیده بودند، بی‌امان با دشمن می‌رزمیدند. رفیق شهید جواد مہجوری هم در صف اول، در کنار دیگر رزمندگان، به آتش دشمن جواب می‌داد. رفیق جواد داوطلبانه به جبهه آمده بود. ابتدا به او وظیفه آنتندگی بولدوزر سپرده شده بود. رفیق جواد راضی نبود، زیرا این کار او را از خط مقدم جبهه دور می‌کرد. رفیق جواد می‌گفت:

"رفقای توده‌ای و فدائی در صف اول، دوشادوش رزمندگان مسلمان، می‌جنگند. من توده‌ای هستم. جای من آنجاست."

رفیق جواد آنقدر اصرار کرده بود، تا او را با سمت راننده لودر به خط مقدم جبهه فرستاده بودند. اکنون رفیق جواد مثل همه توده‌ای‌ها در صف مقدم نبرد بود. داس مرگ درو می‌کرد و هر لحظه بر تعداد شهیدان افزوده می‌شد. رزمندگان ایرانی به جان پناهی احتیاج داشتند. رفیق جواد همینکه این واقعیت را دریافت، درنگ نکرد. زیرباران گلوله و خمپاره برخاست و با یک خیز بلند خود را به لودر رساند و آن را به حرکت درآورد. گلوله‌های دژخیمان متوجه لودر او شد، که بر زمین هموار می‌غرید و خاکریز می‌ساخت. دشمن ۲۰ دقیقه تمام آتش بر او ریخت و رفیق جواد زیرجهنی از آتش و خون خاکریز ساخت. وقتی سرانجام خمپاره دشمن لودر را به آتش کشید، رفیق جواد ۱۰۰ متر خاکریز ساخته و کانون مقاومت در برابر دشمن را برپا کرده بود. حالا که او در آتش می‌سوخت، رزمندگان ایرانی از پشت خاکریز او به دشمن جواب دندان شکن می‌دادند. دلاوران بسیجی با دست بدن مشتعل رفیق جواد را

۲۱ خاموش کردند و یک سپاهی با موتور میکلت به حرکت درآمد، تا آمبولانس بیاورد. آنها گمان می‌کردند که جواد زنده است. سپاهی قهرمان هم با گلوله دشمن از پای درآمد. او هم به دیار شهیدان راه استقلال و آزادی ایران رفت، جایی که چند دقیقه پیش توفیق توده‌ای جواد مہجوری، رفته بود.

دلآوری رفیق جواد مہجوری چنان حماسه‌ای خلق کرد، که حتی دشمن جنایتکار هم با نشان دادن لودر مشتعل او، که پیکر رفیق بر بالایش غرق در آتش بود، از تلویزیون بغداد، غلبه بر ایمن قهرمان را "فتح بزرگ" خود اعلام کرد.

\* \* \*

رفقا! دلآوری حماسی رفتای ما در جبهه‌های نبرد، از عمق اعتقاد آنان به دوستی راهشان، از نهایت صداقت انقلابی آنها در دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران به رهبری امام خمینی مایه می‌گیرد. چنین است راه هر توده‌ای: نبرد تا واپسین نفس در راه انقلاب، وطن و حزب.

رفقای قهرمان ما، که در جبهه‌های نبرد در کنار پاسدار و بسیجی و ارتشی و فدائی، با خون خویش صداقت انقلابی حزب خود را با زهم بیشتر و بیشتر اثبات می‌کنند، فصل توفیقی را در تاریخ حزب برافشار ما رقم می‌زنند، فصلی که خود بزرگ درخشانی در تاریخ مبارزات خلق نهرمان ایران است. با اینجمله جای نهایت تأسف و شگنی است که برخی عناصر "مامورومندوز" و با "تادان و خشک‌اندیش" با پیکرهای خجسته‌ای که غرق در

خون از جبهه‌ها بازگشته — تنها و تنها بجرم دگراندیشی — چندان بی‌احترامی می‌کنند، که به خواص خانواده این عزیزان، ما از آوردن نام ۱۵ رفیق شهید توده‌ای معذوریم.

با شهیدان راه خلق چنین رفتاری روا نیست. و بیگمان با غلبه کامل خط امام در همه زمینها، روزگار این بی‌حرمتی به گروهی از شهیدان خلق نیز سر خواهد آمد.

\* \* \*

رفقای عزیز!

علاوه بر رفیق شهید جواد مہجوری و ۱۵ دلاور دیگر توده‌ای، که نامشان در "نگاهی به برخی از رویدادهای ایران و جهان" خالی اما در قلبهای ما جاوید است، خبر شهادت رفیق:

— عباس قرائی

که دلاورانه در راه انقلاب جان باخته است، نیز به ما رسیده است. با سکوت خود در حوزه‌ها، یا دهه این شهیدان قهرمان را گرامی بداریم.